

عنوان مقاله:

پرسش از سوبژکتیویته فلسفه فارابی و آینده فرهنگ فلسفی ما

محل انتشار:

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره 16، شماره 4 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 29

نویسنده:

مسعود امید - دانشیار فلسفه، گروه فلسفه دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

خلاصه مقاله:

اگر تا کنون فارابی را موسس فلسفه اسلامی دانسته اند، زین پس می توان وی را به عنوان موسس سوبژکتیویته ای خاص در تفکر فلسفی جهان اسلام نیز دانست. نزد برخی از فیلسوفان جهان و نیز در تفکر فلسفی معاصر ایران، به طور کلی، به امکان گفت وگو میان تفکر فلسفی کلاسیک و فلسفه های جدید اذعان شده است. اما این گفت وگو برای فلسفی اندیشان کلاسیک ایران از اهمیت مضاعفی برخوردار است چرا که چنین گفت وگویی جزو شرایط امکان حضور در افق فلسفی جدید و هم زبانی (و نه لزوماً هم رایی) با آن است. تا کنون تمرین این گفت وگو، کم و بیش، بر محور مقولاتی فلسفی از قبیل وجود، ماهیت، علیت، حرکت، غایت، معرفت و... صورت گرفته است. پیشنهاد این مقاله آن است که می توان و حتی بایسته است که این بار با طرح یک مسئله اساسی دیگر و گشودن مسیری دیگر به ادامه این گفت وگو پرداخت. مسئله اساسی پیشنهادی، پرسش از سوبژکتیویته فلسفه فارابی است. فلسفه فارابی متضمن معرفت شناسی خاصی است و هر معرفت شناسی، کم و بیش، مشتمل بر نظریه یا توصیفی در باب سوژه است. حال پرسش این است که سوبژکتیویته منطوقی در بحث معرفت نزد فارابی چیست؟ این پرسش از آن رو قابل اعتنا و طرح است که بنیاد مدرنیته را سوبژکتیویته تشکیل می دهد. این نوشتار تلاش می کند با الهام از روش شناسی دکارتی در استخراج سوبژکتیویته فلسفی، به استناد متون فارابی همین رویکرد را در آثار فارابی دنبال کند. در نتیجه این وجه، می توان فارابی را به عنوان بنیان گذار سوبژکتیویته اسلامی معرفی کرد.

کلمات کلیدی:

فارابی، سوبژکتیویته، دکارت، مدرنیته

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1910978>

